



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۰/۱۷

حامد نوید

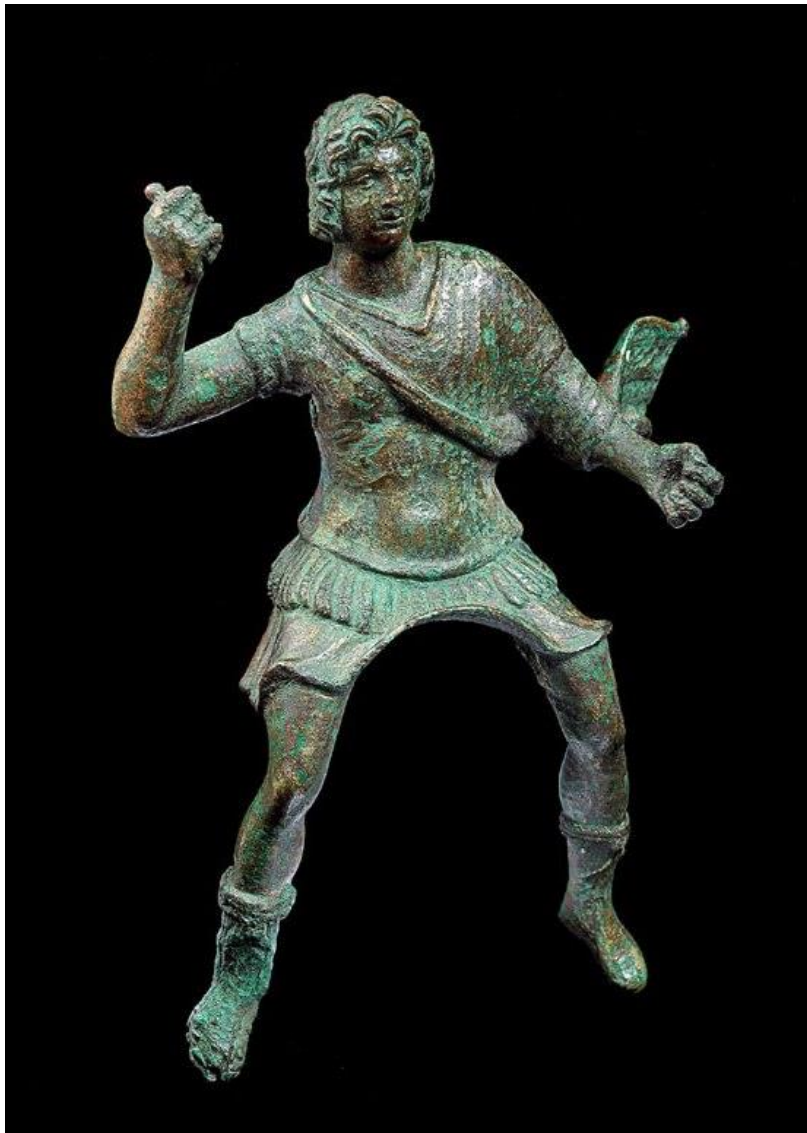
## شهر باستانی آی خانم

قسمت دوم و اخیر

### آمیزش های فکری:

یکی از تحولات مهم فرهنگی درین عصر وارد شدن عنعنۀ هنری یونان باستان مبنی بر نمایش دادن ارباب انواع بشکل انسان در سرزمین آریانا بود. این طرز فکر قبل از ورود یونانیان در حوزه های فرهنگی باختر، کابل و اراکوزیا معمول نبود چون آثار هنری آریانای قدیم بر اصل نمایش دادن مظاهر طبیعی بگونه طبیعی آن استوار بود، یعنی انسان بحیث انسان و حیوان به مفهوم حیوان با شیوۀ ریالستیک در پدیده های هنری مطرح میگردید. مفکورۀ انسانی ساختن خدایان Humanization of god که در مصر و یونان باستان معمول بود با آمدن اسکندر وارد هنر قدیم افغانستان شد. این طرز دید هنری تحولات شگرفی را در آثار هنری قرون ما بعد، بخصوص در عصر کوشانیها پدید آورد و باعث ایجاد مکتب هنری گریکوبودیک یا یونان بودایی گردید. سوال عمده درینجاست که چرا یونانی های باستان پیکره های ارباب انواع شانرا بطورکلی برهنه می آفریدند؟ بدیهیست که این سنت بر اصل مفکورۀ بی نقص بودن اندام آنها بمیان آمده بود و لباس را چیز اضافی می پنداشتند که با خاصیت دنیایی خود نباید اصالت پیکر ایزدان شانرا بپوشاند. چهره های پیکره های ارباب انواع یونانی نیز باید فاقد عواطف ضعیف انسانی میبود تا از عظمت و شکوه آن معبودان مقدس و حُسن و زیبایی آیدیالستیک و افسانوی آنها کاسته نشود. پیکرۀ برهنۀ اسکندر نیز روی این اصل ایجاد گردیده بود تا به پاکیزگی و قدسیت ایزدان اسطوره ئی یونان تجلی یابد، چون مادرش اولمپیاس این فکر را در مخیله اش تزریق نموده بود که او در حقیقت فرزند زیوس خدای خدایان است و اطرافیانش که قدرت خویش را در بزرگ ساختن اسکندر میدیدند، درین رابطه راه اغراق پیمودند. این طرز دید در قرن سوم ق.م که هنوز تأثیرات هنر یونانی در فرهنگ باختری تجلی بیشتر داشت زیاد تر بچشم میخورد، ولی برهنه سازی پیکره ها با پیروی از سبک کلاسیک یونان در ادوار بعد، تغییر خورد ونظر به ارزشها و معیارهای حاکم در جوامع شرقی بشمول افغانستان با پوشیدگی بیشتری پدیدارگشت. بطور مثال در پیکرۀ برانز(مسی) بگرام که بگمان اغلب در قرن اول میلادی یا کمی قبل از آن ایجاد شده و مربوط به دورۀ هلنی کابل است این خاصیت هویداست. درین اثر اسکندر، شاه قهرمان یونان مانند یک سوارکار عادی بر اسپی سوار است و لباس عادی بتن دارد. اگرچه اسپی که اسکندر برآن سوار بود دیگر

وجود ندارد، ولی با آنهم این پیکره مسی از جمله آثار مهم تاریخی شمرده میشود. بهر حال در فرهنگ آریانا نام اسکندر مقدونی منحصیث یک شاه رزمجو و فاتح باقی ماند وحتی در ادبیات ادوار اسلامی تجلی گسترده ای یافت.

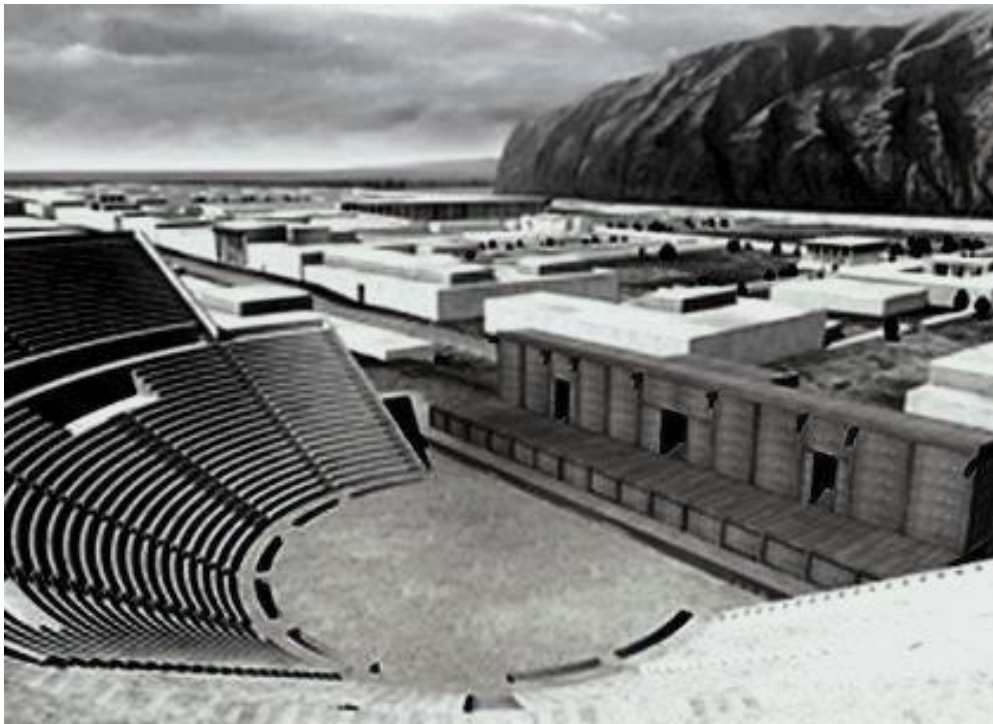


پیکره مسی اسکندر، بگرام، قرن اول ق.م ، موزیم ملی افغانستان

### ستدیوم ورزشی آی خانم:

بقایای ستدیوم ورزشی بزرگی که در دهه هفتاد در اثر کاوشهای باستان شناسی کشف گردید، گواه علاقه مفرط اهالی باختر و یونانیان مقیم در آنجا به مسابقات ورزشی و رقابتهای پهلوانی اسپ دوانی در آن روزگاران است. در حقیقت آنچه این دو فرهنگ دور از هم شرقی و غربی را بهم پیوند بیشتر ادبی و هنری میدهد، همانا علاقه مفرط اهالی آریانا و یونانیان باستان به پهلوانان و قهرمانان ملی شان بود. مثلا زال، رستم، اسفندیار و آرش در

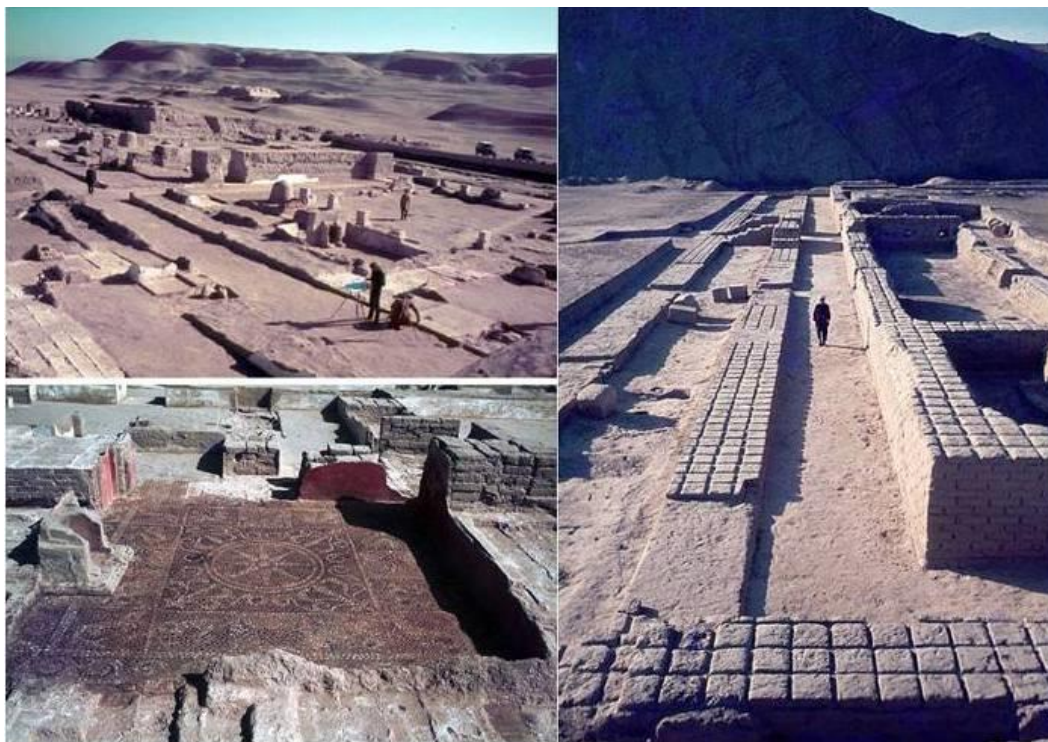
آریانا گرامی بودند و هرکولیس، آرس و اپولو در نزد یونانیان ارج و مقام شامخی داشتند. همچنان ورزش های چون پهلوانی، تیر اندازی، سوارکاری، دوش و پرتاب نیزه، این دو فرهنگ را بهم پیوند بیشتری میبخشید. قرار تخمین باستانشناسان این ستدیوم بزرگ گنجایش پنجهزار تماشاگر را داشته و یکی از بزرگترین ستدیوم های ورزشی بسبک معماری یونانی و روم قدیم در اقصای خاور زمین بشمار میرود. گرچه اکنون بجز از مخروبه ئی ازین ستدیوم تاریخی باقی نمانده، این تصویر کامپیوتری که توسط دانشمندان بطور دقیق با سنجش از روی تصاویر باستانشناسان در سال ۲۰۰۸ تهیه گردیده میتواند تا اندازه عظمت این ستدیوم باستانی را نمایان سازد.



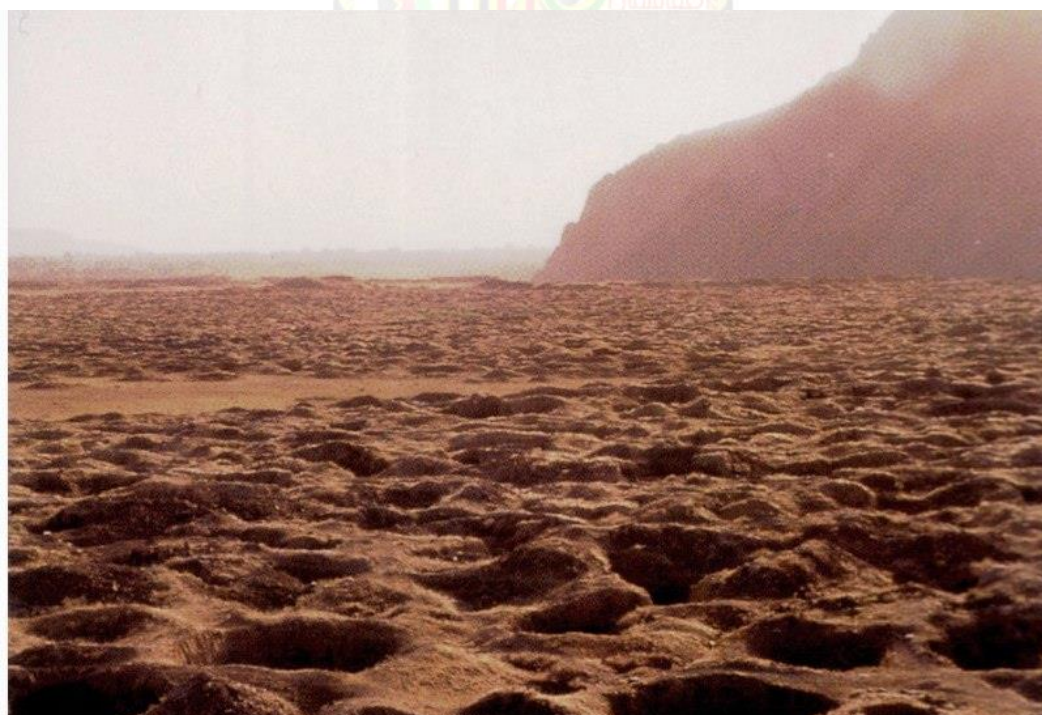
ستودیوم ورزشی آی خانم

با کمال تأسف در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ در اثر دسترسی قوماندانهای تنظیمی به منطقه حفريات آی خانم، این شهر باستانی به ویرانه متروکی تبدیل شد و سنگ سنگ و خشت خشت آن توسط قوماندانان جهادی محلی به قاچاقبران جهانی آثار تاریخی بفروش رسید. این تاراج تاریخی که قبل از ویرانی مجسمه های غول پیکر بامیان توسط طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی صورت گرفت، یکی از بزرگترین ضرباتی بود که بر پیکر تاریخ فرهنگ افغانستان وارد آمد.





نمایی از شهر تاریخی آی خانم در هنگام حفاریات دهه شصت و هفتاد



منظره از آی خانم کنونی

## یاد داشت:

گرچه در بررسی های علمی نباید عواطف و احساسات باطنی نگارنده تبارز یابد، اما نگاشتن این سطور برایم دشوار است و میدانم که نگارش فصل های مربوط به تمدن بامیان و آثار تاریخی برباد رفته معبد هده در جلال آباد به همان اندازه رنج آور خواهد بود. گاهی انسان فکر میکند که ایکاش این شهر دوهزار و چهارصد ساله هرگز کشف نمیگردید تا توده های خاک این امانت تاریخی را در سینه اش نگهمیداشت. به مصداق این سخن از نوید پدر مرحومم:

**همان به کتم عدم خفته بودمی ایکاش**

**زمانه ساخت برای چه آشکار مرا**

با آنکه امروز آی خانم به یک شهر متروک و غارت زده مبدل گشته است، اما باز هم یکتعدادی از آثار منقول آن که در موزیم ملی افغانستان حفظ گردیده شکوه تمدن های پار این سرزمین را گواهی میدهد.

## گزیده ای از منابع این فصل:

تاریخ افغانستان، تألیف مرحوم احمدعلی کهزاد جلد دوم، بنگاه انتشارات میوند، ۱۳۸۷ خورشیدی

"افغانستان، چهار راه جنگ و هنر" بیژن روحانی، پژوهشگر و حفاظتگر آثار تاریخی، مارچ ۲۰۱۱

(یاداشتهای بطلمیوس و سترابو)

The Encyclopaedia Metropolitana: Or Universal Dictionary of Knowledge, Volume 23, edited by Edward Smedley, Hugh James Rose, Henry John Rose, 1923, page 260

William W. Tarn: *The Greeks in Bactria and India*. 2. Aufl., Cambridge 1951, p. 207-208

Frölich, Pierre (2004). *Les Grecs en Orient, L'heritage d'Alexandre*

*La Documentation photographique*, n.8040 (in French). Paris: La Documentation Francaise.

پایان